

# پسوندهای فعلی در گویش لکی: ساخت ارگتیو، مطابقت فاعلی یا ضمیر پیوسته؟

شجاع تفکری رضائی<sup>۱</sup>

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

عباس امیدی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

(از ص ۳۷ تا ص ۵۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۶/۲۹

## چکیده

پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی دلفان توزیع گسترده‌ای دارند و می‌توانند به گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی، حروف اضافه و فعل اضافه شوند. رفتار نحوی یکسان فاعل بندهای لازم و متعدی و تقابل آنها با رفتار نحوی مفعول بند متعدی نشان می‌دهد که پسوندهای مذکور را نمی‌توان نشانه ساخت ارگتیو در این گویش تلقی کرد. به علاوه، شواهدی مانند حضور این پسوندها بر روی حروف اضافه، علاوه بر افعال، اولویت میزبانی ستاک فعل و نه لزوماً اولین سازه گروه فعلی و همچنین وجود مطابقت با مفعول صریح نافی تلقی پسوندهای مذکور به عنوان نشانه مطابقت فاعلی است. همچنین شواهد توزیعی، مانند توزیع یکسان این پسوندها با گروه‌های اسمی یا ضمائر غیرپیوسته و شواهد تاریخی، نشان می‌دهد که این پسوندها به نشانه مطابقت تبدیل نشده‌اند و در واقع هنوز ضمیر هستند.

**واژه‌های کلیدی:** گویش لکی، پسوند شخص و شمار، ساخت ارگتیو، مطابقت فاعلی، ضمیر پیوسته.

## ۱. مقدمه

روابط نحوی میان اجزای جمله به شیوه‌های مختلفی نشان داده می‌شود. برخی زبان‌ها برای نمایش نقش‌های نحوی از نشانه‌های ساختوازی بهره می‌جویند. این نشانه‌ها معمولاً به صورت وند به کلمات افزوده شده و نقش نحوی آنها را نشان می‌دهند. فاعل و مفعول از بنیادی‌ترین نقش‌های نحوی هستند که عمده زبان‌های دنیا آنها را از هم متمایز می‌کنند. دو الگوی رایج برای نشان‌دار کردن این دو نقش الگوهای فاعلی-مفعولی و ارگتیو-مطلق هستند. در الگوی فاعلی-مفعولی، فاعل بندهای لازم و متعدی به صورت یکسان و متفاوت از مفعول بندهای متعدی نشان‌دار می‌شوند. در الگوی ارگتیو، فاعل بند لازم از فاعل بند متعدی متمایز می‌شود. تمایز بین این دو نوع فاعل گاهی از طریق دو نشانه ساختوازی متفاوت نشان داده می‌شود. در موارد دیگر، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی به صورت یکسان نشان‌دار شده و از فاعل بند متعدی که به صورتی دیگر نشان‌دار شده است متمایز می‌شود. در برخی زبان‌ها، نشانه‌های ساختوازی برای تمایز فاعل و مفعول وجود ندارد و رفتار نحوی این عناصر باعث تمایز آنها می‌شود. مطالعات انجام‌شده بر روی گویش‌های ایرانی حاکی از وجود ساخت ارگتیو در برخی از این گویش‌هاست. کلباسی (۱۳۷۶) ساخت ارگتیو را در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۳) این ساخت را در گویش دلواری، و رضایتی کیشه‌خاله و سبزعلی‌پور (۱۳۸۶) آن را در گویش تاتی خلخال بررسی کرده‌اند. دبیرمقدم (۱۳۹۲) به مطالعه گسترده نظام مطابقه در زبان‌های ایرانی پرداخته و الگوهای مطابقه ارگتیو و فاعلی-مفعولی را در اکثر زبان‌های ایرانی مشخص کرده است. دبیرمقدم (۱۳۹۲) به پیروی از کامری معتقد است که مطابقه فعلی در تعداد زیادی از این زبان‌های ارگتیو وجود دارد. در این زبان‌ها فعل با فاعل فعل لازم مطابقه می‌کند ولی در جمله‌های دارای فعل متعدی همین مطابقه با مفعول صریح انجام می‌شود نه با فاعل ارگتیو. کامری با اشاره به برخی زبان‌های ایرانی می‌گوید که ستاک گذشته فعل فقط با فاعل فعل لازم مطابقه می‌کند و در جملات حاوی فعل متعدی زمان گذشته، ستاک گذشته فعل با هیچ سازه‌ای در جمله مطابقه نمی‌کند. وی این وضعیت را خاص زبان‌هایی می‌داند که نظام ارگتیو در آنها رو به زوال است و جای آن را نظام فاعلی-مفعولی یا نظام خنثی می‌گیرد. برخلاف نظر کامری، دبیرمقدم ضمیر واژه‌بستی متصل به مفعول را نشانه مطابقه با فاعل می‌داند.

پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی دارای توزیع و کاربردهای فراوانی هستند. نظر به توزیع گسترده این پسوندها برخی مانند امیدی (۱۳۸۸) آنها را نشانه‌های ساخت ارگتیو و برخی دیگر مانند دبیرمقدم (۱۳۹۲) نشانه‌های مطابقت فاعلی می‌دانند. در این مقاله تلاش می‌شود که توزیع گسترده پسوندهای شخص و شمار در این گویش مورد بررسی مجدد قرار گیرد. در ادامه، ابتدا به معرفی ساخت ارگتیو و الگوی مطابقت در آن و نیز الگوی مطابقت فاعلی می‌پردازیم. داده‌های گویش لکی در بخش ۳ ارائه می‌شود و در بخش‌های ۱-۴ و ۲-۴ با ارائه شواهد متعدد نشان می‌دهیم که این پسوندها نه نشانه ارگتیو هستند و نه نشانه مطابقت فاعلی. در بخش ۳-۴ از یک رویکرد جدید، این پسوندها را به عنوان ضمیر تحلیل می‌کنیم. بخش ۵ نیز نتیجه مباحث را به شکل خلاصه بیان می‌کند.

## ۲. مطابقت ارگتیو و مطابقت فاعلی

دیکسون (۱۹۷۲) ساخت ارگتیو را الگویی می‌داند که در آن فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در فرایندهای دستوری رفتاری مشابه دارند، در حالی که فاعل بند متعدی در تقابل با این دو رفتار متفاوتی دارد. چنانچه فاعل و مفعول دارای شکل‌های ساختوازی متفاوتی باشند، آن را ارگتیو ساختوازی می‌نامند. در این صورت فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی نشانه ساختوازی حالت مطلق<sup>۱</sup> و فاعل بند متعدی نشانه ساختوازی حالت ارگتیو می‌گیرد. جملات (۱) و (۲) از زبان ارگتیو چوکچی<sup>۲</sup> این تمایز ساختوازی را نشان می‌دهد. در ارگتیو نحوی نشانه‌های ساختوازی برای حالت وجود ندارد و رفتارهای نحوی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی از یک سو و فاعل بند متعدی از سوی دیگر باعث تمایز آنها می‌شود. به عنوان مثال در زبان دیربالی<sup>۳</sup> موصولی‌سازی در بندهای لازم و متعدی به صورت‌های متفاوت انجام می‌گیرد. در این زبان موصولی‌سازی برای فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی امکان‌پذیر است، اما برای فاعل بند متعدی مجاز نیست.

- 1) etləg – e      lʔunin      eke-k.  
 father    ERG    saw      son ABS  
 "The father saw the son."  
 2) eke-k      ketgentatgʔe.  
 Son ABS      ran

1. absolutive  
 2. Chukchee  
 3. Dyirbal

"The son ran."  
(Spencer 1991:24)

در نظام‌های فاعلی-مفعولی، فاعل بندهای لازم و متعدی رفتار نحوی یکسان و مفعول بند متعدی رفتاری متفاوت با آن دو دارد. در این زبان‌ها، اگر نشانه ساختواژی برای نشان دادن فاعل و مفعول وجود داشته باشد، فاعل بندهای لازم و متعدی نشانه ساختواژی یکسانی برای حالت فاعلی<sup>۱</sup> و مفعول بند متعدی نشانه ساختواژی جداگانه‌ای برای حالت مفعولی<sup>۲</sup> دارند. دبیرمقدم (۱۳۹۲) بارزترین نمونه مطابقه را مطابقه فاعلی می‌داند که به صورت پسوند مطابقه فاعلی ظاهر می‌شود. از نظر او، در اکثر زبان‌های ایرانی از ضمیر واژه‌بستی برای ارجاع به فاعل دستوری فعل‌های متعدی گذشته استفاده می‌شود. به عبارت دیگر ضمیرهای واژه‌بستی همان ضمیرهای پیوسته‌اند. وی معتقد است که در زبان فارسی امروز این ضمیرها برای ارجاع به مفعول (محذوف) جمله‌ها به کار می‌روند. این زبان‌ها را اصطلاحاً و غالباً از روی سهو و تسامح زبان کنایی یا همان ارگتیو خوانده‌اند (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۴۶). زبان‌ها را نمی‌توان به طور قاطع به زبان‌های ارگتیو و زبان‌های فاعلی-مفعولی تقسیم کرد. برخی زبان‌ها ممکن است در همه جنبه‌های نحوی یا ساختواژی دارای الگوی ارگتیو نباشند و ترکیبی از نظام فاعلی-مفعولی و ارگتیو را در ساخت‌های مختلف به نمایش بگذارند. این گونه زبان‌ها دارای ارگتیو گسسته<sup>۳</sup> هستند.<sup>۴</sup> دیکسون (۱۹۹۴) چهار عامل را باعث ایجاد تنوع در ساخت ارگتیو گسسته می‌داند که عبارتند از: ویژگی‌های گروه اسمی (مانند جاننداری)، معنای فعل، زمان یا نمود فعل (ساخت ارگتیو بیشتر در افعال زمان گذشته و با نمود کامل فعل می‌آید، در حالی که ساخت فاعلی-مفعولی با زمان حال و نمود ناقص به کار می‌رود)، و نوع بندی (اصلی یا موصولی) که ساخت ارگتیو در آن به کار رفته است. علاوه بر این، ممکن است در برخی زبان‌ها نشانه ساختواژی مطابقه ارگتیو بر روی فعل قرار گیرد و گروه‌های اسمی فاقد نشانه ساختواژی حالت ارگتیو یا مطلق باشند و یا در برخی از زبان‌های دیگر گروه‌های اسمی دارای نشانه ساختواژی حالت ارگتیو یا مطلق باشند، اما فعل دارای مطابقه فاعلی-مفعولی باشد. گسستگی در بروز نشانه‌های ارگتیو ممکن است در صورت‌های مختلف دستوری نیز وجود داشته باشد. در این زمینه دیکسون (۱۹۹۴) به نقل از

1. nominative
2. accusative
3. split ergativity

۴. به عنوان نمونه در دیربالی اسم‌ها براساس نظام ارگتیو-مطلق نشاندار می‌شوند اما ضمیر رفتار متفاوتی دارند.

سیلورستین گسستگی در شخص<sup>۱</sup> را در زبان‌های مختلف بر روی یک پیوستار قرار می‌دهد. به این مفهوم که اگر در زبانی فقط ضمائر اول شخص و دوم شخص پیرو الگوی ارگتیو باشند، نمی‌توان آن زبان را ارگتیو دانست، چراکه در زبان‌های ارگتیو تمام ضمائر، اسامی خاص و اسامی عام پیرو الگوی ارگتیو هستند. کریمی (۱۳۹۲) اعتقاد دارد که هسته گروه فعلی و حالت‌نمایی<sup>۲</sup> ارگتیو عواملی هستند که به صورت پارامترهای دوارزشی باعث ایجاد تنوع در اشتقاق بند ارگتیو می‌شوند. با توجه به اینکه افعال متعدی گذشته (ارگتیو) از صفات مفعولی مشتق شده‌اند و از لحاظ ظرفیت فعل تک‌ظرفیتی هستند، در سیر تحول تاریخی در فارسی امروز این صفات به افعال تمام‌عیار تبدیل شده و دوظرفیتی محسوب می‌شوند و قابلیت بازبینی حالت مفعولی را پیدا کرده‌اند، اما این تحول هنوز در تمام گویش‌های ایرانی دارای ساخت ارگتیو صورت نگرفته‌است و برخی از زبان‌ها در میانه راه هستند. بنابراین، فعل متعدی یک پارامتر دوارزشی را شکل می‌دهد که در دسته‌ای از زبان‌های ارگتیو فاقد قابلیت بازبینی حالت مفعولی و در دسته‌ای دیگر دارای این قابلیت است. پارامتر دوارزشی دیگر نحوه حالت‌نمایی بر روی فاعل بند متعدی است. کریمی (۱۳۹۲) معتقد است که در برخی گویش‌های ایرانی این تمایز به‌صورت ساختوازی برای حالت‌های فاعلی-غیرفاعلی در نظام اسمی و ضمیری دیده می‌شود (مانند بلوچی، تاتی کجلی و کرمانجی)، اما در برخی گویش‌ها (تاتی گیلوانی، کردی مرکزی (سورانی)، دشتی و لارستانی) تمایز فاعلی-مفعولی در نظام اسم‌ها و ضمائر از بین رفته است و ضمائر فقط ۶ حالت برای شخص و شمار دارند (علی‌رغم الگوی قبل که ۱۲ حالت برای شخص، شمار و حالت فاعلی و غیر فاعلی داشتند). در این گویش‌ها تمایز فاعلی بند لازم و بند متعدی به لحاظ ساختوازی وجود ندارد و برای جبران این نقیصه و حفظ حالت ارگتیو، مضاعف‌سازی واژه‌بستی صورت می‌گیرد. در همه زبان‌های ایرانی دو دسته تکواژ نقشی وابسته وجود دارد که هنوز حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی را حفظ کرده‌اند: شناسه‌ها (نمود مطابقه فعل با گروه اسمی فاعلی) و واژه‌بست‌های شخصی که بدون استثنا در نقش‌های غیرفاعلی ظاهر می‌شوند. بنابراین، واژه‌بست‌ها همواره حالت غیرفاعلی دارند و در ساخت ارگتیو همان نقشی را ایفا می‌کنند که حالت‌نمای ساختوازی غیرفاعلی بر روی فاعل

1. person

2. case marking

متعدی ایفا می‌کرد. بر این اساس، حالت ارگتیو فاعل متعدی گذشته نیز پارامتری در اشتقاق الگوی ارگتیو است که یا به صورت حالت‌نمای ساختواژی بر روی فاعل تجلی می‌یابد یا به وسیله مضاعف‌سازی واژه‌بست. با در نظر گرفتن این پارامترها، کریمی (۱۳۹۲) چهار الگوی تنوع در نظام ارگتیو زبان‌های ایرانی را به صورت زیر نشان می‌دهد:

الف. فعل متعدی گذشته (ارگتیو) غیرمفعولی و حالت‌نمایی ارگتیو فاعل به صورت ساختواژی (کرمانجی).

ب. فعل متعدی گذشته (ارگتیو) غیرمفعولی و حالت‌نمایی ارگتیو فاعل به صورت مضاعف‌سازی واژه‌بستی (بلوچی، تاتی دروی، کهلی و گیلوانی). در این الگو فاعل بند لازم در حالت فاعلی و در مطابقه با فعل است؛ فاعل بند متعدی و مفعول بند متعدی هر دو در شکل غیر فاعلی هستند؛ فعل متعدی نه با فاعل و نه با مفعول مطابقه می‌کند.

پ. فعل متعدی گذشته (ارگتیو) مفعولی و حالت‌نمایی ارگتیو فاعل به صورت ساختواژی (کردی مرکزی، دشتی و لاری). در این الگو فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی هر دو در حالت فاعلی هستند و با فعل مطابقه دارند، درحالی‌که فاعل توسط واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌سازی می‌شود.

ت. فعل متعدی گذشته (ارگتیو) مفعولی و حالت‌نمایی ارگتیو فاعل به صورت مضاعف‌سازی واژه‌بستی (کردی مرکزی، تاتی و کهلی). در این الگو فاعل بند لازم در حالت فاعلی و در مطابقه با فعل است. فاعل بند متعدی به وسیله واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌سازی می‌شود و مفعول در حالت مفعولی/غیرفاعلی قرار دارد.

کریمی (۱۳۹۲) معتقد است که در گذار تاریخی، همه زبان‌های ایرانی به سوی الگوی «ت» پیش می‌روند، یعنی همه افعال متعدی گذشته در نهایت قابلیت اعطای حالت مفعولی را خواهند یافت و فاعل بند متعدی گذشته با مضاعف‌سازی واژه‌بستی مشخص می‌شود. دبیرمقدم (۱۳۹۲) بر این نظر است که همه زبان‌های ایرانی از مطابقه برای صورت‌بندی نقش‌های دستوری فاعل و مفعول استفاده می‌کنند. در برخی از زبان‌های ایرانی از حالت‌نمایی نیز برای نشان دادن نقش‌های دستوری فاعلی و مفعولی استفاده می‌شود. در ادامه داده‌هایی از گویش لکی ارائه می‌شوند که شامل تمامی موارد مختلف کاربرد پسوندهای شخص و شمار است. با توجه به توزیع گسترده این پسوندها، جهت سهولت تحلیل آنها را در سه دسته طبقه‌بندی کرده و حوزه کاربرد هر یک را مشخص می‌نماییم.

### ۳. داده‌های گویش لکی

در گویش لکی افعال دارای یک پیشوند نشان‌دهنده نمود<sup>۱</sup> ( ناقص یا استمراری)، ستاک فعل (حال یا گذشته) و پسوندهای نشان‌دهنده شخص و شمار هستند. در این گویش دو نوع ستاک حال و گذشته وجود دارد که به ترتیب برای افعال زمان حال و گذشته به کار می‌روند. در این گویش با توجه به نوع ستاک فعل (حال یا گذشته) نیز شکل‌های خاصی از پسوندهای شخص و شمار انتخاب می‌شوند. این پسوندها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: دسته اول در ستاک حال افعال لازم و متعدی، دسته دوم در افعال لازم زمان گذشته و دسته سوم در ساخت زمان گذشته افعال متعدی به کار می‌روند. پسوندهای دسته اول نمودار ۴ هستند که کاربرد آنها در صرف فعل *kæten* «افتادن» برای نمود ناقص زمان حال در نمودار ۵ آمده است:<sup>۲</sup>

4)	<u>1Sg</u>	<u>2Sg</u>	<u>3Sg</u>	<u>1Pl</u>	<u>2Pl</u>	<u>3Pl</u>
	-em/m	-in/n	-e	-im/	-inon/non	-en/n

5)	<u>Imp</u>	<u>stem(pres)</u>	<u>pers/num(A)</u>
1Sg:	mæ -	kow -	em
2Sg:	mæ -	kow -	in
3Sg:	mæ -	kow -	ε
1Pl:	mæ -	kow -	im
2Pl:	mæ -	kow -	inon
3Pl:	mæ -	kow -	en

مجموعه پسوندهای شخص و شمار به‌کاررفته در ساخت افعال زمان حال را مجموعه A می‌نامیم. پسوندهای شخص و شمار برای افعال لازم و متعدی در زمان گذشته متفاوت است. افعال لازم در زمان گذشته با استفاده از پیشوند نمود، ستاک گذشته فعل و پسوندهای شخص و شمار ساخته می‌شود. پسوندهای شخص و شمار برای زمان گذشته افعال لازم همانند پسوندها برای زمان حال هستند، با این تفاوت که در زمان گذشته سوم شخص مفرد پسوند شخص و شمار ندارد. بنابراین، صرف فعل *kæten* «افتادن» در زمان گذشته ساده به‌صورت نمودار ۶ است:

6)	<u>stem(past)</u>	<u>pers/num(B)</u>
1Sg:	kæt -	em
2Sg:	kæt -	in
3Sg:	kæt	
1Pl:	kæt -	im

#### 1. aspect

۲. تنوعات برخی صورت‌ها به‌خاطر ملاحظات آوایی است، که خارج از بحث این مقاله است.

2Pl: kæt - inon  
3Pl: kæt - en

مجموعهٔ پسوندهای به‌کاررفته در ساخت گذشتهٔ افعال لازم را مجموعهٔ B در نظر می‌گیریم. پسوندهای شخص و شمار افعال متعددی در زمان گذشته به گروه متفاوتی تعلق دارند که آنها را مجموعهٔ C می‌نامیم (نمودار ۷). صرف فعل *din* (دیدن) در زمان گذشتهٔ ساده در نمودار ۸ آمده است:

7)	<u>1Sg</u>	<u>2Sg</u>	<u>3Sg</u>	<u>1Pl</u>	<u>2Pl</u>	<u>3Pl</u>
	-im/m	-it/t	-te/e	-imon/mon	-iton/ton	-ion/on
8)	<u>stem(past)</u>	<u>pers/num(C)</u>				
1Sg:	di - m					
2Sg:	di - t					
3Sg:	di - te					
1Pl:	di - mon					
2Pl:	di - ton					
3Pl:	di - on					

تفاوت عمدهٔ مجموعهٔ C با مجموعه‌های A و B در این است که پسوندهای مجموعهٔ C به مفعول متصل می‌شوند و تنها زمانی که مفعول آشکار در جمله وجود نداشته باشد به ستاک فعل متصل می‌چسبند.

9) a. di - m (بدون مفعول آشکار)

see 1Sg

«او را دیدم.»

b. æli - m (با مفعول آشکار)

æli 1Sg see

«علی را دیدم.»

بر این اساس، الگوهای نحوی جملات این گویش را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد: افعال لازم در زمان حال و گذشته:

10) S ((NP) + V<sub>intr</sub> [pref + { stem(pres) + A } / stem(past) + B ])

subj

افعال متعددی در زمان حال:

11) S ((NP) + NP + V<sub>tr</sub> [pref + stem(pres) + A])

Subj

obj

افعال متعددی در زمان گذشته:

12) S ((NP) + NP + C + V<sub>tr</sub> [pref + stem(past)])

subj

obj

در این الگوها گروه‌های اسمی دارای نقش فاعل در داخل پرانتز قرار داده شده‌اند، چراکه در گویش لکی به صورت بی‌نشان، فاعل در جمله حضور ندارد. در این بخش



توزیع پسوندهای شخص و شمار در ساختار فعل ارائه شد که با توجه به توزیع گسترده آنها جهت سهولت بررسی آنها را در سه دسته قرار داده و محیط رخداد آنها را تعیین نمودیم. در ادامه ماهیت این پسوندها با توجه به سه رویکرد معرفی شده در بخش مقدمه بررسی می‌شوند.

#### ۴. تحلیل

در این بخش به بررسی ماهیت پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی از لحاظ نشانه مطابقت ارگتیو، مطابقت فاعلی یا ضمیربودن می‌پردازیم.

##### ۴.۱. ساخت ارگتیو در گویش لکی

نظر به اینکه در گویش لکی نشانه‌های ساختوازی برای نشان‌دادن حالت<sup>۱</sup> وجود ندارد، نمی‌توان لکی را در قالب الگوهای الف و پ کریمی (۱۳۹۲) قرار داد. علاوه بر این، آنچه‌آنکه جمله ۱۳ نشان می‌دهد، در این گویش مضاعف‌سازی واژه‌بست نیز وجود ندارد. در این جمله «علی» مورد اسنادسازی قرار گرفته است، اما در بند پیرو مضاعف‌سازی واژه‌بست در مورد آن صورت نگرفته است. این در حالی است که در جمله فارسی معادل آن (علی بود که دیدمش) مضاعف‌سازی واژه‌بست صورت می‌گیرد. بنابراین، الگوهای ب و ت نیز در مورد داده‌های لکی صدق نمی‌کند.

- 13) a. æli – m di  
æli 1Sg see(3Sg)  
«علی را دیدم.»  
b. æli bi ke di – m  
æli be(past) who see 1Sg  
«علی بود که دیدمش.»

از آنجا که حالت همواره به شکل ساختوازی تجلی پیدا نمی‌کند و ممکن است به صورت نحوی و فاقد نشانه‌های ساختوازی باشد، در ادامه به این مبحث می‌پردازیم که آیا در گویش لکی الگوهای نحوی کاربرد فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی از یک سو و فاعل بند متعدی از سوی دیگر می‌تواند توجیه‌گر این باشد که آنها دارای رفتار نحوی یکسان هستند. اولین شاهدهی که در این زمینه بررسی می‌شود اسنادسازی<sup>۲</sup> است. آن

1. case  
2. clefting

چنانکه داده‌های زیر نشان می‌دهد، در اسنادسازی، فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی چه در بند اصلی (۱۴ و ۱۵) و چه در بند پیرو (۱۶ و ۱۷) رفتار نحوی یکسانی دارند. داده‌های ۱۴b و ۱۵b به ترتیب اسنادسازی فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی را در بند اصلی و ۱۶b و ۱۷b به ترتیب اسنادسازی فاعل بند لازم و متعدی را در بند پیرو نشان می‌دهند.

14) a. æli kæt  
æli fell

«علی افتاد.»

b. æli bi ke kæt  
æli was who fell

«علی بود که افتاد.»

15) a. æli non hwar - d - ε  
æli food eat PAST 3Sg

«علی غذا خورد.»

b. æli bi ke non hwar - d - ε  
æli was who food eat PAST 3Sg

«علی بود که غذا خورد.»

16) a. di - m æli kæt  
see 1Sg æli fell

«دیدم علی افتاد.»

b. æli bi ke di - m kæt  
æli was who see 1Sg fell

«علی بود که دیدم افتاد.»

17) a. di - m æli non hwar - d - ε  
see 1Sg æli food eat PAST 3Sg

«دیدم علی غذا خورد.»

b. æli bi ke di - m non hwar - d - ε  
æli was who see 1Sg food eat PAST 3Sg

«علی بود که دیدم غذا خورد.»

بنابراین، برخلاف ساخت ارگتیو که فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی رفتارهای نحوی یکسان دارند، در این گویش تا آنجا که به اسنادسازی مربوط می‌شود، مشاهده می‌شود که رفتار نحوی فاعل بند لازم همانند فاعل بند متعدی است و نه مفعول آن. شاهد بعدی در این زمینه به مبتداسازی در این گویش مربوط می‌شود. آنچنانکه جملات ۱۸a تا ۱۸e نشان می‌دهند، مبتداسازی از درون بند پیرو در مورد فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی صورت می‌گیرد (۱۸b و ۱۸d)، اما این امر در مورد مفعول بند متعدی ۱۸e باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود:

- 18) a. fekr mə – kə – m æli mariz bu  
 think imper do 1Sg æli sick be  
 «فکر می‌کنم علی مریض باشد.»
- b. æli fekr ma – kə – m mariz bu  
 c. fekr mə – kə – m æli non hwar – dyt – ε  
 think imper do 1Sg æli food eat PAST 3Sg  
 «فکر می‌کنم علی غذا خورده باشد.»
- d. æli fekr mə – kə – m non hwardyt – ε  
 e. \* non fekr mə – kə – m æli hwardyt – ε

بنابراین، رفتار سازه‌های جمله در فرایند اسنادسازی حاکی از آن است که در گویش لکی فاعل بندهای لازم و متعدی رفتار نحوی یکسانی دارند، اما مفعول بندهای متعدی رفتاری متفاوت با آن دو دارد. شاهد دیگری که حاکی از یکسان بودن رفتار نحوی فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی و بالطبع متفاوت بودن نقش آنها از مفعول بند متعدی است، فرایند حذف به قرینه<sup>۱</sup> است. در جملات ۱۹ تا ۲۲ فاعل بندهای لازم و متعدی به‌طور یکسان می‌توانند به قرینه حذف شوند: در جمله ۱۹ فاعل بند لازم پیرو به قرینه فاعل بند لازم اصلی، در جمله ۲۰ فاعل بند متعدی پیرو به قرینه فاعل بند متعدی اصلی، در جمله ۲۱ فاعل بند متعدی پیرو به قرینه فاعل بند لازم اصلی و در جمله ۲۲ فاعل بند لازم پیرو به قرینه فاعل بند متعدی اصلی حذف شده‌اند. این درحالی است که فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی نمی‌تواند به قرینه هم حذف شوند (۲۳ و ۲۴):

- 19) æli kæt o [æli]<sup>2</sup> merd  
 æli fell and died  
 «علی افتاد و مرد.»
- 20) æli non h<sup>w</sup>ar – d – ε o [æli] film di – t – ε  
 æli food eat PAST 3Sg and film see PAST 3Sg  
 «علی غذا خورد و فیلم نگاه کرد.»
- 21) æli hæ t o [æli] non h<sup>w</sup>ar – d – ε  
 æli came and food eat PAST 3Sg  
 «علی آمد و غذا خورد.»
- 22) æli non h<sup>w</sup>ar – d – ε o [æli] hæ t  
 æli food eat PAST 3Sg and came  
 «علی غذا خورد و آمد.»
- 23) æli hæ t o [æli] reza di – t – ε  
 æli came and reza see PAST 3Sg  
 «علی آمد و رضا را دید.»

#### 1. equi-NP deletion

۲. سازه درون قلاب سازه‌ای است که به قرینه حذف شده است.

24) \*æli<sub>i</sub> hæ̃t o reza [æli<sub>i</sub>] di - t - ε  
æli came and reza see PAST 3Sg

در این بخش نشان دادیم که پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی با الگوهای ساختواژی ساخت ارگتیو همسویی ندارند. رفتار نحوی سازه‌های فاعل و مفعول در این گویش نیز حاکی از آن بود که این سازه‌ها پیرو الگوی ارگتیو نیستند، چراکه فاعل بندهای لازم و متعدی رفتار نحوی یکسان داشته و در تقابل با مفعول بند متعدی هستند. رفتار نحوی یکسان فاعل بندهای لازم و متعدی ویژگی نظام‌های فاعلی-مفعولی است. در این نظام‌ها مطابقت فاعلی حاکم است. بنابراین، به‌عنوان شق دوم، در بخش بعد این پسوندها را در چارچوب الگوی مطابقت فاعلی، یکی دیگر از رویکردهای مطرح شده در این زمینه بررسی می‌کنیم.

#### ۲.۴. مطابقت فاعلی در لکی

دبیرمقدم (۱۳۹۲) معتقد است که در زبان لکی فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی زمان حال به‌وسیله مطابقت بر روی فعل نمایانده می‌شوند، اما فاعل فعل متعدی گذشته از طریق پی‌بست‌های مطابقت که به سازه‌های گروه فعلی می‌پیوندند مورد ارجاع قرار می‌گیرد. بنا بر نظر او، مفعول صریح، جزء غیرفعلی فعل‌های مرکب، مفعول غیرصریح و فعل میزبان پسوندهای مطابقت هستند و اولویت با اولین سازه حاضر در گروه فعلی یا گزاره است و اگر مفعول صریح به‌صورت ضمیر شخصی یا گروه اسمی در جمله حضور داشته باشد در هر صورت هیچ‌گاه مورد مطابقت قرار نمی‌گیرد. داده‌هایی که دبیرمقدم براساس آنها زبان لکی را در دسته زبان‌های دارای مطابقت فاعلی قرار می‌دهد بسیار محدود هستند. وجود مثال‌های نقض فراوان برای استدلال‌های وی پایه نتیجه‌گیری را مبنی بر وجود مطابقت فاعلی در لکی تضعیف می‌کند. اولین استدلال وی این است که پی‌بست‌های مطابقت لزوماً در درون گروه فعلی قرار می‌گیرند. اما داده‌هایی همانند جمله ۲۵ حضور آنها را بر روی حرف اضافه نیز نشان می‌دهد که در آن پسوند موجود بر روی فعل به مفعول غیرصریح اشاره دارد نه فاعل. در این جمله حتی اگر پسوند شخص و شمار را در درون گروه فعلی فرض کنیم، باز هم استدلال او صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در اینجا با فاعل جمله مطابقت صورت نگرفته است.

25) æra - n - em ber - d - en  
prep (IO)3PI (Subj)1Sg stem PAST 3PL  
«برای آنها بردم.»

استدلال دوم دبیرمقدم در مورد اولویت میزبانی پسوند مطابقت است و اولویت میزبانی را به اولین سازه گروه فعلی می‌دهد. اما داده‌های متنوع ارائه‌شده در مثال‌های ذکرشده در تمام قسمت‌های این مقاله (۱۴ تا ۲۴) نشان می‌دهند که اولویت میزبانی پسوند شخص و شمار همیشه با اولین سازه گروه فعلی نیست، بلکه اولویت میزبانی آن با ستاک فعل است، یعنی بی‌نشان‌ترین حالت این است که هم فاعل و هم مفعول به صورت پسوند به ستاک فعل متصل شوند. حضور فاعل یا مفعول به صورت ضمیر غیرپیوسته یا گروه اسمی در جمله فقط به دلیل کانونی‌سازی است و با اینکه این ضمائر غیرپیوسته یا گروه‌های اسمی فاعل یا مفعول را کانونی‌سازی می‌کنند، جایگزین پسوندهای پیوسته در نقش فاعل یا مفعول نمی‌شوند و همزمان با آن‌ها، ضمائر پیوسته نیز در نقش فاعل یا مفعول حضور دارند. سوم اینکه، علی‌رغم ادعای او که مفعول صریح به صورت ضمیر شخصی یا گروه اسمی هیچ‌گاه مورد مطابقت قرار نمی‌گیرد، در جملات زیر مشاهده می‌شود که مفعول صریح، حتی اگر به صورت اسم یا ضمیر باشد می‌تواند مورد مطابقت قرار گیرد. در این جملات نشانه مطابقت بر روی فعل به مفعول اشاره دارد و نه فاعل.

26) me æli k<sup>w</sup>eš - t - em  
(Obj) 1Sg (Subj) 3Sg stem PAST 1Sg

«علی من را کشت.»

27) owen me k<sup>w</sup>eš - t - en  
(Obj) 3Pl (Subj) 1Sg stem PAST 3Pl

«من آنها را کشتم.»

در این بخش با شواهد مختلف نشان دادیم که استدلال‌های دبیرمقدم (۱۳۹۲) مبنی بر وجود مطابقت فاعلی و حکم صریح و قطعی وی مبنی بر عدم وجود مطابقت مفعولی با مشکلات فراوان مواجه است. بنابراین، علی‌رغم ادعای او، الگوی مطابقت فاعلی نیز با داده‌های این گویش سازگار نیست. در بخش بعد فرضیه جدیدی را درباره ماهیت پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی بررسی می‌کنیم که به موجب آن پسوندهای مذکور ضمیر هستند.

#### ۳.۴. پسوندهای شخص و شمار به عنوان ضمیر

ابتدا براساس شواهد متنوع توزیعی حاکم بر رفتار نحوی این پسوندها، نشان می‌دهیم که پسوندهای مذکور در واقع ضمیر هستند. سپس شواهدی تاریخی نیز در مورد تعلق این پسوندها به طبقه ضمائر ارائه می‌آوریم.

## ۴.۳.۱. شواهد توزیعی

بررسی جملاتی که در آنها فاعل و مفعول به صورت گروه اسمی آشکار (یا ضمیر غیرپیوسته)<sup>۱</sup> است، مطالب بیشتری را در مورد ماهیت این پسوندها آشکار می‌سازد. آنچنانکه جملات b داده‌های زیر نشان می‌دهند، جملات a، که دارای فاعل و مفعول آشکار به صورت یک گروه اسمی هستند، دارای یک گونه دیگر هستند که در آنها به جای گروه‌های اسمی آشکار فاعلی یا مفعولی، از پسوندهای مجموعه C استفاده می‌شود:

- 28) a. (me) ton - em di  
Subj(1Sg) Obj(2Sg) 1Sg stem(past)  
b. di - n - em  
stem(past) Obj(2Sg) Subj(1Sg)  
«(من) تو را دیدم.»
- 29) a. (imæ) owen - mon k<sup>w</sup>ešt  
Subj(1Pl) Obj(3Pl) 1Pl stem(past)  
b. k<sup>w</sup>ešt - en - mon  
stem(past) Obj(3Pl) Subj(1Pl)  
«(ما) آنها را کشتیم.»
- 30) a. (h<sup>w</sup>emæ) owen - ton k<sup>w</sup>ešt  
Subj(2P) Obj(3Pl) 2Pl stem(past)  
b. k<sup>w</sup>ešt - en - ton  
stem(past) Obj(3Pl) Subj(2Pl)  
«(شما) آنها را کشتید.»

علاوه بر این در تمام جملات بالا فاعل ضمیری جمله حالت اختیاری دارد. در واقع صورت بی‌نشان این جملات فاقد فاعل ضمیری آشکار است. به عبارت دیگر، یک جمله متعدی گذشته در گویش لکی با مفعول ضمیری آغاز می‌شود و فاعل به صورت پسوندی از مجموعه C به آن افزوده می‌شود. در صورتی که فاعل و مفعول هر دو به صورت پسوندی از مجموعه C باشند، هر دو به ستاک گذشته فعل اضافه می‌شوند، به صورتی که پسوند اول نشانه مفعول و پسوند دوم نشانه فاعل است. بنابراین، پسوندهای مجموعه C می‌توانند هم نقش فاعل و هم نقش مفعول را در جمله ایفا کنند و از لحاظ توزیعی مانند ضمائر هستند. پسوندهای شخص و شمار A و B نیز همین توزیع ضمیری را دارا هستند. گفتیم که پسوندهای مجموعه A در زمان حال افعال لازم و متعدی به کار می‌روند. در این جملات نیز ضمائر غیرپیوسته به عنوان فاعل و مفعول قابل جایگزینی با پسوندهای نوع A هستند. نمونه‌ای از این جملات برای افعال لازم و متعدی در زیر آمده است:

۱. ضمائر غیرپیوسته در گویش لکی به صورت زیر هستند:

1Sg	2Sg	3Sg	1Pl	2Pl	3Pl
me	to	ow	imæ	hwemæ	owen

- 31) a. (me) mā - kow - em  
 Subj(1Sg) imper stem(pres) 1Sg  
 b. mā - kow - em  
 imper stem(pres) 1Sg  
 «(من) می‌افتم.»
- 32) a. (me) owen mā - koš - em  
 Subj(1Sg) Obj(3Pl) imper stem(pres) 1Sg  
 b. mā - koš - em - on  
 imper stem(pres) Subj(1Sg) Obj(3Pl)  
 «(من) آنها را می‌کشم.»

در این جملات نیز حالت بی‌نشان این است که ضمیر فاعلی غیرپیوسته در جمله حضور نداشته باشد و حضور آن در واقع برای تأکید است. در این موارد نیز ملاحظه می‌شود که پسوندهای مجموعه A در افعال لازم، به خاطر حضور نداشتن گروه اسمی مفعول، اجباراً به فعل متصل می‌شوند. در مورد افعال متعدی نیز حضور فاعل اختیاری و نشاندار است و فاعل به صورت پسوند همراه فعل می‌آید. مفعول نیز می‌تواند به صورت ضمیر غیرپیوسته بیاید، اما این جملات دارای گونه‌ای دیگر نیز هستند که در آنها مفعول به صورت پسوند نوع C به ستاک فعل افزوده می‌شود. بنابراین، پسوندهای نوع A نیز رفتاری مشابه پسوندهای نوع C دارند، با این تفاوت که این پسوندها به مفعول آشکار در جمله متصل نمی‌شوند. تفاوت دیگر این پسوندها این است که در نقش فاعلی می‌آیند و در ساختار فعلی که دارای فاعل و مفعول به صورت پسوند است، ابتدا پسوند فاعلی و سپس پسوند مفعولی می‌آید (در افعال حاوی پسوندهای گروه C ابتدا پسوند مفعولی و سپس پسوند فاعلی می‌آید). پسوندهای نوع B را نیز که به ستاک گذشته افعال لازم متصل می‌شوند می‌توان با پسوندهای نوع A یکسان دانست، زیرا تنها تفاوت آنها در سوم شخص مفرد است. به عبارت دیگر، می‌توان پسوند سوم شخص مفرد را دارای دو تکواژگونه دانست که یکی از آنها تهی است. از آنجا که محیط رخداد پسوندهای نوع B محدود به افعال لازم در زمان گذشته است، پس مفعولی در جمله حضور ندارد که به آن متصل شوند و از آنجا که حضور فاعل اختیاری است و در حالت بی‌نشان فاعل نیز به صورت ضمیر غیرپیوسته در جمله حضور ندارد، این پسوندها ضرورتاً به فعل متصل می‌شوند:

- 33) a. (me) kæt - em  
 Subj(1Sg) stem(past) 1Sg  
 «(من) افتادم.»
- b. kæt - em  
 stem(past) 1Sg

بنابراین، پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی نه نشانه مطابقت فاعلی و نه حالت‌نمای ارگتیو، بلکه ضمیر هستند، چراکه در جایگاه‌هایی حضور دارند که در واقع جایگاه گروه اسمی است. آنچه باعث ایجاد این تنوعات در کاربرد پسوندهای فعلی شده است، محیط‌های مختلف حضور آنهاست، به این صورت:

پسوندهای نوع C: در نقش فاعلی و مفعولی به کار می‌روند و علاوه بر متصل‌شدن به ستاک فعل می‌توانند در زمان گذشته به مفعول جمله نیز متصل شوند و نقش فاعلی داشته باشند. این پسوندها همچنین در زمان حال جملات متعدی نیز به کار می‌روند، اما فقط به ستاک فعل متصل می‌شوند و نقش مفعولی دارند، مانند جمله زیر:

34) mæ - k<sup>w</sup>eš - em<sub>(A)</sub> - on<sub>(C)</sub>  
imper stem(pres) Subj(1Sg) Obj(3Pl)  
«آنها را می‌کشم.»

پسوندهای نوع A: فقط به ستاک حال افعال لازم و متعدی اضافه می‌شوند و نقش فاعلی دارند. پسوندهای نوع B: به ستاک گذشته افعال لازم اضافه می‌شوند و نقش فاعلی دارند. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان فعل را در گویش لکی غیرشخصی دانست، یعنی فعل عمل مطابقت را با فاعل یا مفعول انجام نمی‌دهد و همیشه به‌صورت ستاک است و وندهایی که پس از آن می‌آید نه نشانه‌های مطابقت بلکه ضمیری هستند که با توجه به نوع آنها (A و B و C) می‌توانند در نقش‌های فاعلی یا مفعولی به کار روند. ضمیر دانستن این پسوندها متضمن این است که پسوندهای مذکور را می‌توان در سایر جایگاه‌هایی که گروه‌های اسمی به کار می‌روند نیز به کار برد. دو نوع از این جایگاه‌ها جایگاه پس از حروف اضافه و پس از مضاف در ساخت ملکی است. آنچنانکه داده‌های ۳۵b و ۳۶b نشان می‌دهند، این پسوندها عیناً مثل گروه‌های اسمی (۳۵a و ۳۶a) قادرند در این جایگاه‌ها نیز به کار روند:

35) a. (to) æra me bar  
Subj(2Sg) prep Obj(1Sg) stem(pres)  
«تو برای من بیاور.»  
b. ær - on - em bar  
prep Subj(2Sg) Obj(1Sg) stem(pres)

36) a. ketaw me  
«کتاب من»  
b. ketaw - em



ذکر این نکته لازم است که در زبان فارسی این نوع ضمائر را ضمائر متصل مفعولی می‌دانند که در ساخت‌های ملکی نیز به کار می‌روند. راسخ مهند (۱۳۸۴) آنها را نشانه‌های مطابقت مفعولی در فارسی می‌داند. اما در گویش لکی، با توجه به داده‌های ارائه شده، با ضمیر شمردن پسوندهای شخص و شمار توجیه یکسانی برای همه این موارد حاصل می‌شود. در واقع این پسوندها در این ساخت‌ها نه نشانه مطابقت مفعولی، بلکه خود مفعول هستند.

#### ۲.۳.۴. شواهد تاریخی

بوپ (۱۸۱۶)، واتکینز (۱۹۶۹)، سمربی (۱۹۸۹) و بسیاری از زبان‌شناسان دیگر نشان داده‌اند که نشانه‌های مطابقت فعلی در زبان‌های هندواروپایی از ضمائر شخصی نشأت گرفته‌اند. ارتباط تاریخی میان تکواژهای مطابقت و ضمائر شخصی در زبان‌های هندواروپایی را می‌توان از روی شباهت‌های ظاهری آنها در زبان هندواروپایی مادر دریافت:

	Pronoun		Verbal agreement	
	Nominative	Accusative	Primary	Secondary
1sg	*eg(h)om, *eg <sup>-</sup> o	*(e)me, *m <sup>-</sup> e, *m <sup>-</sup> em	*-mi	*-m
2sg	*t <sup>-</sup> u *tu	*twe/*te, *tw <sup>-</sup> e/*t <sup>-</sup> e *tw <sup>-</sup> em/*t <sup>-</sup> em	*-si	*-s (<*-t)
3sg	-----	-----	*-ti	*-t
1pl	*wei, *nsmés	*nes/*nos, *n <sup>-</sup> es/*n <sup>-</sup> os, *nsme	*-mes	*-mes
2pl	*y <sup>-</sup> us, *usmés/uswes	*wes/*wos; *w <sup>-</sup> es/*w <sup>-</sup> os *usme, *usw	*-tes	*-tes
3pl	-----	-----	*-nti	*-nt

ضمائر و پسوندهای مطابقت بازسازی‌شده هندواروپایی

شباهت بین ضمائر شخصی و پسوندهای مطابقت به‌طور خاصی در صورت‌های اول شخص دیده می‌شود. برای سایر صورت‌ها نیز از طریق بازسازی تحولات می‌توان به شباهت صوری آنها پی برد (Fub 2005: 3). بنا بر نظر فاب، روند تغییرات تاریخی نشانه‌های مطابقت فعلی از ضمائر شخصی به‌صورت زیر است:

ضمائر غیر پیوسته ← ضمائر ضعیف ← ضمائر واژه‌بستی ← وندهای نشانه مطابقت (در زبانهای پیوندی) ←  
 نشانه‌های مطابقت (در زبانهای ترکیبی) ← ∅

این امر همان چیزی است که در گویش لکی به‌وضوح دیده می‌شود. ضمائر غیرپیوسته دارای شباهت آوایی بسیار نزدیک با گونه‌های پیوسته هستند. بنابراین، از لحاظ تاریخی نشانه‌های مطابقت فعلی از ضمائر غیرپیوسته ساخته شده‌اند که در گویش لکی این تحول هنوز کامل نشده است، یعنی ضمائر غیرپیوسته در این گویش در سیر تحول خود به ضمائر پیوسته تبدیل شده، اما هنوز به نشانه‌های مطابقت فعلی تبدیل نشده‌اند.

##### ۵. نتیجه

در این پژوهش پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی مورد بررسی قرار گرفت. در زمینه ماهیت این پسوندها سه رویکرد کلی را مورد بحث قرار دادیم. در رویکرد اول این پسوندها به‌عنوان نشانه مطابقت ارگتیو مورد بررسی قرار گرفته و مشاهده شد که الگوی توزیعی آنها از لحاظ ساختوازی و نحوی با الگوی مطابقت ارگتیو سازگار نیست، چراکه در قالب هیچ‌یک از الگوهای ساخت ارگتیو در زبان‌های ایرانی که کریمی (۱۳۹۲) آورده قرار نمی‌گیرند. بنابراین، علی‌رغم نظر امید (۱۳۸۸)، این پسوندها نشانه مطابقت ارگتیو نیستند. در رویکرد دوم این پسوندها به‌عنوان نشانه مطابقت فاعلی بررسی شدند و نشان دادیم که نقش این پسوندها فقط نشان‌دادن مطابقت فاعلی نیست، بلکه در برخی بافت‌ها مطابقت مفعولی را نشان می‌دهند. علاوه بر آن، توزیع گسترده آنها فقط محدود به مطابقت نیست، چراکه در برخی بافت‌ها نشان‌دهنده مطابقت چه به شکل فاعلی و چه به شکل مفعولی نیستند. از این رو، نشان دادیم که برخلاف نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) این پسوندها را نمی‌توان نشانه مطابقت فاعلی دانست. سرانجام به‌عنوان رویکردی جدید در این زمینه پسوندهای مذکور را ضمیر شمردیم. در این راستا ابتدا با شواهدی توزیعی نشان دادیم که این پسوندها در تمامی بافت‌ها می‌توانند جایگزین ضمائر غیرپیوسته یا گروه‌های اسمی شوند. به‌بیانی دیگر، توزیع آنها با ضمائر غیرپیوسته و گروه‌های اسمی یکسان است و تنها تفاوت آنها در این است که این پسوندها به‌صورت پیوسته به‌کار می‌روند و در واقع ماهیتاً ضمیر پیوسته هستند. سپس شواهدی تاریخی نیز ذکر شد که حاکی از این است که در گویش لکی این ضمائر در میانه راه تحولند و هنوز به نشانه‌های مطابقت تبدیل نشده‌اند، به‌طوری‌که پسوندهای شخص و شمار که به فعل متصل می‌شوند نه نشانه مطابقت، بلکه در واقع خود فاعل و مفعول هستند.

## منابع

- امیدی، عباس (۱۳۸۸). نظام آوایی گویش لکی دلفان در چارچوب واجشناسی زایشی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴). نشانه مطابقت مفعولی در فارسی، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، ۲۷۵-۲۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). پی‌بسته‌های ضمیری در زبان فارسی، *مجله پژوهش‌های علوم انسانی*، دانشگاه بوعلی سینا، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۱-۱۲.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و جهان دوست سبزی‌پور (۱۳۸۶). ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال. *ادب‌پژوهی*، شماره اول، بهار ۱۳۸۶.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۲). تنوع ساختاری در نظام کنایی: نقطه تلاقی نظریه و رده‌شناسی، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی زبان‌های ایرانی، تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). ارگتیو در گویشها و زبان‌های ایرانی، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۵، شماره ۲، صص ۷۰-۸۷.
- مرادی، رسول (۱۳۸۷). اشتقاق و تصریف در گویش لکی، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی و شیرین ممسنی (۱۳۸۳). بررسی پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری، *گویش‌شناسی*، شماره ۳.
- Baker, M. C. 2008. *The Syntax of Agreement and Concord*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bopp, F. 1816. *Über das Conjugationssystem der Sanskritsprache in vergleichung mit jenem der griechischen, lateinischen, persischen und germanischen Sprache* Frankfurt am Main: abderaische buchhandlung.
- Dixon, R. M. W. 1972. *The Dyirbal Language of North Queensland*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W. 1994. *Ergativity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fub, E. 2005. *The Rise of Agreement: A formal approach to the syntax and grammaticalization of verbal inflection*, John Benjamin Publishing.
- Spencer, A. 1991. *Morphological Theory*, Blackwell Publishers Ltd.
- Szemerényi, O. 1989. *Einführung in die vergleichende Sprachwissenschaft*, Darmstadt: wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Watkins, C. 1969. *Indogermanische Grammatik III.I: Geschichte der indogermanischen Verbalflexion*, Heidelberg: Carl Winter.

